

بسمه تعالی

➤ محمد سلیمی

➤ پایه چهارم

➤ ترجمه کتاب "لقاء فی المستشفی"

\*\*\*

روز دوم گذشت ، بدون اینکه مادر بزرگ در مورد خواستگاری با "ورقاء" صحبتی بکند ، و در حالی که ورقاء محزون به نظر می رسید ورقاء در حالی که رنگش پریده بود، به خانه برگشت و خیلی زود از پله ها بالا رفت و داخل اتاقش شد.

صبح روز بعد هنگامی که منتظر اومدن اتوبوس بود ، یک ماشین مرسدس زیبایی جلویش ایستاد ، پس "ماهر" از آن پیاده شد ، در حالی که میگفت :  
"صبح به خیر ورقاء ! اینکه بتوانم شما را برسانم به \*دانشگاه برای من فرصت گرانبهایی است ."

ورقاء از جایش هیچ تکانی نخورد و فقط با صدایی آرام گفت : "نه! ممنون استاد."

- ماهر گفت : "بفرما سوار شو! خواهش میکنم"

- ورقاء کلامش را برید و جواب داد : "تشکر، من منتظرم"

- گفت: "منتظر شخصی هستی؟"

- گفت: "نه، منتظر اتوبوس هستم"

پس ماهر لبخندی زد و صحبت اش رو قطع کرد و گفت: "منتظر اتوبوسی و امتناع میکنی از سوار شدن بر اتومبیل مرسیدس؟!"

این جمله را با افتخار و غرور تمام گفت، به گونه ای که گویا میخواست بر ورقاء را تحقیر کند. ورقاء صورتش را به سمتی برگرداند، در حالی که می گفت: "خودت را خسته نکن \* من به هیچ عنوان سوار نخواهم شد!"

- ماهر گفت: "رنج بردن، برای رسیدن به تو راحتی و آرامش است، فکر کن این ماشین تا الآن ماشین خودت بوده است، پس بدون هیچ ناراحتی سوار شو"

و در این لحظه اتوبوس رسید. پس ورقاء با شتاب زیادی به سمتش حرکت کرد، در حالی که میگفت: "آهان، اینم اتوبوس، که به سلامتی رسید" سپس سوار اتوبوس شد و ماهر را رها کرد تا بفهمد که او میلی به آن ماشین ندارد.

این رفتار در روحیه ورقاء تاثیر خودش را گذاشت، پس او همان روز - در حالی که حالش گرفته بود - نزد معاد رفت، و قرارش با معاد در خانه بود پس برای همین مستقیم رفت به سمت خانه، پس معاد را زمانی پیدا کرد که او مشغول نظافت و مرتب کردن خانه بود. پس سعی می کرد که کمکش کند ولی

معاد اجازه نمی داد و از آنجا که او را برآشفته و رنگ پیرده دیده بود، کارهایش را تمام نکرد و به ورقاء گفت که زیر سایه درخت بنشیند، پس او مانند افراد مبهوت و شکسته دل نشست.

پس معاد به او گفت: "چی شده ورقاء؟"

- ورقاء گفت: "ناراحتم"

- معاد گفت: "اینکه واضح هست، ولی چی شده که نتوانستی قوی تر از درد هایت باشی؟"

- ورقاء گفت: "من الحمد لله در مقابل چیزهای مهم قوی هستم. ولی خواهرم، گرفتاری های ساده خسته ام می کنند و من مدتی است که با سلسله ای از گرفتاریها زندگی میکنم. برای اینکه پسر عمویم - و در واقع پسر عموی پدرم - برای خواستگاری از من پیش قدم شده است و مادر بزرگم به زودی او را دعوت خواهد کرد به این دلیل که او در نظرش شرایطش کامل هست: جوان و زیبا و ثروت مند و با فرهنگ هستش"

همین لحظه ورقاء سکوت کرد.

معاد - با اهتمام بیشتری - پرسید: "متدین هستش؟"

- ورقاء گفت: "نه هرگز، این همان مشکلی که ازش رنج می برم، طبیعتاً من او را رد کرده ام ولی مادر بزرگم به شدت هنوز دنبال این کار هست، بعض وقت ها با شدت و عصبانیت و بعض وقت ها با نرمی و پسر عمویم نیز هنوز تلاش

اصرار میکنه و این همان چیزی هستش که خسته ام کرده و باعث شده که با دعوا و مشاجره ی همیشگی زندگی کنم .

و اینجا بود که معاد که برگشت و در حالتی که ناراحت بود ، پرسید : " دعوا؟! و رقاء، با کی؟! "

- گفت : " دعوا با مادر بزرگم و با مشکلات پسر عمویم "

- معاد گفت : " من ترسیدم که با خودت نزاع داری ای خواهرم "

- و رقاء گفت : نه هرگز ، این کار برای خودم روشن هست و هیچ نیازی به تفکر یا مشاجره ایی ندارد "

- معاد گفت : " و این چیزی هست که از تو انتظارش میره، و قطعاً باید بعضی از سختی های کوچک را در مقابل گرفتاری های بزرگ و طولانی - ایی که در آینده مواجه با آن خواهی بود - تحمل کنی تا از آنها رهایی یابی ! "

- و رقاء گفت : " مقصودت ، گرفتاری های ازدواج با مرد غیر متدین هست؟ "

معاد گفت : " بله، برای اینکه آن گرفتاری ها تاثیر خواهد گذاشت در زندگی در این دنیا و هم آخرت ، و تاثیر گذار است بر آینده ی نزدیک و دور تو "

ورقاء : " اما چه جوری مادر بزرگم را راضی کنم؟ "

معاد : " گمان نکنم ، او راضی خواهد شد به نظر تو ، چرا که نگاه تو به این موضوع نگاهی دقیق و خاص هست و برای همین باید با او عاطفی رفتار کنی تا

او نرم شود و در مقابل خواسته ی تو کنار بیاید"

ورقاء: "روحیه ی او خیلی سخت هست ، عواطف و احساسات در او تاثیر گذار نیست ، ولی هر جور شده یک کاری می کنم"

معاد: " ولی تعجب انگیز هست که چه چیزی او را به این همه سخت گیری وادار کرده؟! و چه سودی می برد؟!"

در این لحظه ورقاء سکوت کرد و نمی دانست چگونه پاسخ او را بدهد، چراکه او فکر می کرد که اصرار مادر بزرگش به خاطر دور کردن او از معاد است ، اما چگونه امکان داشت که او این را به معاد بگوید؟! برای همین سکوت کرد و ساکت ماند ، پس معاد ادامه داد : " شکی نیست که برای اصرار او اسبابی هست ، قطعاً ورقاء برای هر چیزی سببی وجود داره "

و در این هنگام ورقاء خواست که بحث را عوض کند پس گفت : "بله و نتیجه این قاعده ( برای هر چیزی سببی هست) اینه که منکرین خداوند متعال ناچار هستند که آفرینش جهان را نسبت بدهند به ماده ، با وجود اینکه ماده عاجز از اینکار هست. برا همین هست که نمی توانند بگویند که این آفرینش بدون هیچ سببی به وجود آمده است "

- معاد گفت : "بله و این همان چیزی هست که مادی گراها و الاهیون بر آن اشتراک نظر دارند با وجود اختلاف نظری که در مورد سببش دارند، سببی که هر دو به آن ایمان دارند"

- ورقا: " ولی چگونه؟ "

- معاد: " مقصودم اینه که ما و آنها هر دو ایمان داریم... "

در درجه اول به اینکه بودن و حادث شدن هر مخلوق هر چیزی، اسبابی برایش وجود داشته است که منجر به آن شده است.

و در درجه دوم، به اینکه وجود داشتن موجودات، حقیقتی است که هیچ نزاعی در آن نیست، برخلاف مثالیهون - که در وجود داشتن هر چیزی شک میکنند.

و در درجه سوم به آن احساس - ایی که انسان وجودش را مرتبط می داند به آن قوه -، با وجود اینکه در تاویل بردن آن قوه اختلاف نظر وجود دارد "

در این لحظه، ورقاء پرسید: " و آیا مادی گراها به این حقایق اعتراف می کنند؟ "

- معاد گفت: " بله، مثلا در کتاب «نقد الفکر الدینی» گفته شده است که " فی الواقع علینا ان نعترف بكل تواضع بجهلنا حول ما يتعلق بمشكلة المصدر الاول للكون " یعنی اینکه " در واقع درباره هر چیزی که ربطی به ماده ی اول موجودات داشته باشد ما باید اعتراف بکنیم به جهل مان "

- ورقاء: " بنابراین اللهیون و مادی گراها بر این حقایق اتفاق نظر دارند؟ "

- معاد: " بله، ولی مادی گراها سبب را ماده و تحركاتش می دانند و اللهیون سبب را بر می گردانند به یگانه ی قدرتمند "

- ورقاء: " ولی چگونه ادعا می کنند که مادی ازلی هست با وجود اینکه دگرگون بودنش اثبات شده است ، در حالی که ازلی نمی تواند دگرگون باشد؟ "

- معاد: " بله ، قطعاً ورقاء امکان ندارد که ازلی تغییری به خودش راه دهد ، چراکه هر تغییر و دگرگونی ایی نیازمند به ابتدایی هست و هر چیزی که نیازمند به ابتدا باشد ، در معرض پایانی و از بین رفتنی خواهد بود "

- ورقاء: " بنا براین پس آن چیزی را که فیزیک اثبات کرده است در مورد اینکه ذراتِ مرکب از یک تعداد اجزای دقیق هستند ، و اینکه امکان دارد که ماده تجزیه شود و انحلال برود به سمت انرژی ، اثبات کننده ی ازلی نبودن آن است ، برای اینکه شیء ازلی قبول کننده ترکیب نیست؟! "

معاد: " ولی میدانی ، علت اینکه ماده ترکیب پذیر نیست چیه؟ "

چراکه زمانی که ما صحبت میکنیم از اینکه ازلی ترکیب پذیر نیست ، منظورمان این هست که اگر از ما سوال شود که چگونه ایجاد شده است ، و آیا از ابتدا مرکب بوده است یا اینکه اجزایش به تدریج ترکیب شده است و آیا اینکه از ابتدا به وجود آمده است و یا اینکه اجزایش قبل از خودش به وجود آمده است ، پس جواب ما چه خواهد بود؟ "

ورقاء: " واقعاً؟! می گویند که اجزایش قبل از خودش به وجود آمده است؟! "

معاد: " پس بنابراین معنای آن این است که ماده حادث است و ازلی نیست ، زیرا که اجزایش زود تر از خودش به وجود آمده اند و اسباب پدید آمدنش

هستند."

- ورقاء: " و اینکه گفته اند که همه ی اجزایش باعث به وجود آمدنش شده است، یعنی اینکه آن و اجزایش همزمان با هم و یک مرتبه به وجود آمده اند؟ "

- معاد: " در اینجا به آن ها میگوییم : آیا محال است که ماده تجزیه شود به اجزایش یا اینکه اجزایش از آن جدا بشوند هنگام دگرگونی ماده و پیشرفت ماده ، همچنان که آب تجزیه می شود به اکسیژن و هیدروژن و همچنان که هیدروژن تبدیل به اورانیوم می شود و این چیزی است که احتمال رخ دادنش هست ، چراکه هر مرکبی در معرض تقسیم و تجزیه پذیری است و سپس بعد از آن مرکباتش در معرض نابودی هستند و در این هنگام باز میگردیم و قاعده را تکرار می کنیم که هر چیزی که امکان نابود شدنش وجود دارد ، محال است که ازلی باشد."

- ورقاء: " آن قاعده ای که ازش این نتیجه(هر چیزی که امکان نابود شدنش وجود دارد ، محال است که ازلی بودنش) استخراج میشود ، چی هست؟ "

- معاد: "بر فرض آنکه اگر ماده ازلی باشد ، از خصوصیات شیء ازلی این است که وجودش محتاج به علتی و یا سببی نباشد ، چراکه باید آن شیء ازلی خودش علت ذاتی باشد برای خودش و در غیر این صورت اگر آن شیء محتاج به علت دیگری باشد ، در صورت فوت و فقدان علت به وجود آورنده اش ، آن شیء نیز از بین می رود. ورقاء شاید بدونی که



همین مطالب علمی (امکان تجزیه شدن ماده و ذرات)، اخیراً اثبات شده است.

- ورقاء: "بنابراین ذرات یا همان ماده که ادعای مادی گراها بوسیله ی آن صورت می گیرد و می گویند: «ماده اصل اول حیات هست»، این ذرات از آن جهت که مرکب هستند، ممکن هست که تجزیه بشوند، مگر محال هست که ذرات مرکب، تجزیه شوند؟! "

- معاد: "پس ماده ازلی نیست چون که از آن جهت که وجودش محتاج به علتی دیگر است، در معرض فنا و نابودی است، و آن علت محافظت کننده از اجزایش هست و در حالی که ازلی نیاری به علت برای وجود شدنش ندارد "

- ورقاء: "خوب آیا نظریه ی علمی که تازگی ها اثبات شد - نظریه اثبات انتقال دمای مستمر از انرژی گرمایی با دمای زیاد به انرژی گرمایی با دمای پایین [ = تبادل گرمایی ] - دلیلی بر عدم ازلی بودن عالم ماده نمی کند؟"

- معاد: "طبیعتاً بله! زیرا بعد از آنکه معتقد شدیم به وجود داشتن تغییرات در درجات انرژی گرمایی در عالم، بنا بر قاعده باید بدانیم که عالم ازلی نمی باشد، به خاطر اینکه اگر فرض بکنیم که آن ازلی هست باید شاهد تساوی انرژی گرمایی در همه ی اجزایش در همه ی عمرش باشیم و به این دلیل که \*\*\*"

- ورقاء: " و همچنین آن چیزی را که علم اثبات کرده است از قبیل متسع و پهناور بودن عالم و نسبت هایی که منجر\*\* به آنم می شود ، دلیلی هستند بر ازلی نبودن عالم ماده، به خاطر اینکه اگر ازلی می بود و \*\*\*
- معاد: " و خلق کننده غیر از خلق شونده هست و در حالی که او ازلی ایی هست که در معرض نابودی قرار نمی گیرد ، برخلاف ماده، و بدان که او خداوند\*\*مبارک و بلند مرتبه هست .
- ورقاء: " ناراحتم می کنه اینکه باید الآن بروم و جدا خواهم شد در آینده از تو در خلال هفته ی آینده ، به خاطر اینکه از امروز امتحاناتم شروع میشه و میخوام که متمرکز بشم روی درس هایم"
- معاد: " موفقیت را برای تو آرزو می کنم، خواهرم! بعد از این هفته، منتظرت خواهم بود ، ان شالله."

\*\*\*